**جلسه 26**

**‌یک‌شنبه - 16/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استحباب قنوت در نماز شفع بود.

که عرض کردیم از روایات استفاده شده که نماز شفع قنوت ندارد. بر خلاف نظر مشهور. چون در روایت صحیحه عبدالله بن سنان آمده است: القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة و فی العشاء و الغداة مثل ذلک و فی الوتر فی الرکعة الثالثة.

مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند که این روایت باید حمل بر تقیه بشود. چون که ظاهر این روایت این است که فقط قنوت در نماز‌های جهریه است. و لذا می‌فرماید قنوت در مغرب در رکعت دوم است، در عشاء و نماز صبح در رکعت دوم است، در وتر در رکعت سوم است، ‌ظاهرش این است که قنوت فقط در نمازهای جهریه است. درست است که نماز وتر، ‌نماز جهریه به معنای ما یجب فیه الجهر نیست ولی این مهم نیست. مهم راجع به نماز مغرب و عشاء و نماز صبح است که نمازهای جهریه یومیه‌اند، فقط قنوت را در آنها بیان کرد. کانه در نماز ظهر و عصر قنوت نیست. و این موافق تقیه است. و لذا این روایت حمل بر تقیه نمی‌شود. و دیگه نمی‌شود استدلال کرد به این روایت که گفت القنوت فی الوتر فی الرکعة الثالثة و بگوییم که چون نماز وتر که فرمود سه رکعت است، دو رکعتش شفع است، یک رکعتش وتر است، اگر قنوت در رکعت ثالثه نماز وتر باشد، معلوم می‌شود که نماز شفع قنوت ندارد. خب آقای خوئی فرمودند چه کنیم؟ این روایت موافق تقیه است، ‌باید حمل بر تقیه بشود، ‌دیگه قابل استدلال نیست. ما هستیم و آن عمومات که هر نمازی چه نافله چه فریضه قنوت در آن مستحب است.

به نظر ما این فرمایش آ‌قای خوئی ناتمام است. چرا؟ برای این‌که وجهی ندارد ما حمل کنیم این صحیحه را بر تقیه. چرا ما اول استظهار بکنیم که این صحیحه می‌گوید قنوت فقط در نمازهای جهریه است؟ مگر اثبات شیء نفی ماعدا می‌کند؟ القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة.

شما فی المغرب را خبر می‌گیرید. می‌گویید القنوت فی المغرب. بعد می‌گویید تقدیم ما حقه التاخیر هم ظهور در حصر دارد یا به تعبیر دیگر شما که می‌گویید القنوت فی المغرب کانه گفتید الفقیه زید. با الف و لام، ‌الفقیه را بکار بردید و غیر از این‌که تقدیم کردید الفقیر را، با الف و لام هم بکار بردید این ظهور در حصر پیدا کرد. الفقیه زید. اینجا هم می‌گویید القنوت فی المغرب که یعنی قنوت فقط در مغرب است.

[سؤال: ... جواب:] اصطلاحا اشیائی که افاده حصر می‌کند یکی تقدیم ما حقه التاخیر است. مثل ایاک نعبد. یکی هم این است که ما مبتداء را با الف و لام بکار ببریم. الفقیه زید.

به نظر ما الفقیه زید یک تلفیقی است از الف و لام و تقدیم ما حقه التاخیر. یعنی اگر می‌گفتند زید فقیه، ‌خب این ظهور در حصر نداشت. اما بگویند زید الفقیه، خب این ممکن است ظهور در حصر پیدا کند. اما اگر بیایند همین الفقیه را مقدم بکنند دیگه ظاهر قطعی می‌شود، ‌یعنی ظهور مسلم پیدا می‌کند در حصر. الفقیه زید. و لذا ما این‌جور در ذهن‌مان هست که الفقیه زید ظهورش در حصر اقوی هست از ظهور زید الفقیه. یعنی دو عامل کنار هم قرار گرفت تا الفقیه زید ظهور در حصر پیدا کرد: یکی این‌که الف و لام سر الفقیه آوردیم. دیگر این‌که تقدیم کردیم الفقیه را بر زید.

اگر اینجا می‌گفت فی المغرب قنوت، خب این ظهور در حصر نداشت. فی المغرب القنوت ممکن بود ظهور در حصر داشته باشد، اما القنوت فی المغرب دیگه اشکالی و شکی در ظهورش در حصر نیست. دو بعد را در القنوت شما اعمال کردید. یکی این‌که نگفتید فی المغرب قنوت. خب فی المغرب قنوت ظهور در حصر ندارد. آوردید الف و لام سر قنوت آوردید. بعد هم این را مقدم کردید. مقدم که بکنید در لسان خطاب قنوت می‌شود موضوع. قنوت کائن فی المغرب. یعنی طبیعی قنوت موضعش در نماز مغرب است. این ظهور در حصر پیدا می‌کند دیگه. مثل این‌که می‌گویید الفقیه زید. یعنی طبیعی فقیه موطنش در زید است. یعنی جای دیگری فقیه ما نداریم. فقیه زید است. روی این حساب ظهور در حصر پیدا می‌کند.

[سؤال: ... جواب:] الفقیه زید... القنوت فی المغرب... ببینید! ظاهر این‌که بیایند القنوت را موضوع قرار بدهند نه محمول، با این‌که می‌توانستند بگویند فی المغرب قنوت، قنوت محمول است. در لسان خطاب قنوت را شما در موضع محمول قرار دادید. این ظهور در مفهوم ندارد؛ ظهور در حصر ندارد. اما اگر بیایید بگویید القنوت فی المغرب این ظاهرش این است که حصر کردید قنوت را در مغرب. و این مطلب درستی است که آقای خوئی فرموده که ما القنوت فی المغرب اگر فی المغرب را خبر قنوت بگیریم و القنوت بشود مبتداء و لو بخاطر تعلقش به آن ظرف مقدر، القنوت کائن فی المغرب، این ظهور در حصر پیدا می‌کند. این فرمایش، فرمایش متینی است. نمی‌دانم الان اشکال شما به تقریب بنده است یا به فرمایش آقای خوئی است. ... اگر شما بگویید الانسان فی الدار یعنی طبیعی انسان در خانه است. یعنی هر انسانی که شما فرض کنید، محمولش این است که فی الدار است. این ظهور در حصر پیدا می‌کند. بر خلاف این‌که بگویید فی الدار انسان.

[سؤال: ... جواب:] من نمی‌دانم شما اشکال‌تان به کجا است؟ این از مسلمات علم اصول است که موضوع ظهور در انحلال دارد، محمول ظهور در انحلال ندارد. چون موضوع ظهور در انحلال دارد، توضیح بدهم: یک وقت می‌گویید العالم مفید للبشریة، ‌یک وقت می‌گویید زید عالم. زید عالم این عالم ظهور در انحلال ندارد که زید عالم است یعنی هم فقیه است هم مفسر است. نخیر. زید عالم است و لو فقط در فقه. اما وقتی می‌گویید العالم مفید للبشریة ظهور در انحلال دارد. یعنی طبیعی عالم. هر عالمی چه فقیه چه مفسر هر کسی که مصداق عالم است مفید للبشریة است. حالا اگر شما آمدید چیزی را موضوع قرار دادید گفتید القنوت، این ظهور دارد در انحلال. یعنی هر قنوتی که فرض کنید جایگاهش در مغرب است. این ظهور در حصر پیدا می‌کند دیگه. و این جهت این است که الفقیه زید ظهور در حصر دارد. مقصود ما از تقدیم ما حقه التاخیر حالا اگر تعبیر، تعبیری است که با آنچه که در ادبیات خواندید تطابق ندارد معلوم بشود، ما چیزی را که در اصول می‌تواند محمول باشد و ظهور در انحلال پیدا نکند، بیاییم او را موضوع قرار بدهیم که ظهور پیدا می‌کند در انحلال. به جای این‌که بگوییم زید فقیه، زید عالم، بیاییم بگوییم العالم زید، الفقیه زید که ظهور پیدا می‌کند که هر چیزی که مصداق عالم است، هر کسی که مصداق عالم است ‌فرض کنید، او متحد است با زید. این معنایش چیه؟ یعنی ما عالمی نداریم که غیر از زید باشد. این می‌شود حصر دیگه. العالم زید یعنی این. الفقیه زید یعنی این. یعنی شما هر کجا فقیه در نظر بگیرید او زید است؛ غیر از زید نیست. این منشأ ظهور در حصر می‌شود. اینجا هم القنوت فی المغرب به جای این‌که بگوید فی المغرب قنوت بگوید القنوت فی المغرب یعنی کلما وجد قنوت فموطن وجوده صلاة المغرب. خب این ظهور در حصر دارد دیگه. و این فرمایش فرمایش متینی است. فقط اشکالش این است که فی المغرب را شما خبر گرفتید؟ چرا فی المغرب را شما محمول گرفتید آقای خوئی؟ فی المغرب قید موضوع است. القنوت فی المغرب، فی الرکعة الثانیة. یعنی القنوت فی المغرب کائن فی الرکعة الثانیة.

[سؤال: ... جواب:] این القنوت فی المغرب موضوع است. قنوت در مغرب، در رکعت ثانیه است.

ظهور در حصر به این معنا که القنوت کائن فی المغرب با جمله‌های بعدی نمی‌سازد که بعدش هم می‌گویید القنوت فی العشاء و الغداة مثل ذلک. شما اگر می‌خواستید القنوت منحصر فی المغرب دیگه درست نیست که بعدش بگویید و فی العشاء و الغداة مثل ذلک و فی الوتر. این ظاهر در این است که می‌خواهید بگویید قنوت در مغرب در رکعت ثانیه است، قنوت در عشاء و نماز صبح در رکعت ثانیه است، قنوت در نماز وتر در رکعت ثانیه است. یعنی می‌خواهید بگویید موطن قنوت در نماز مغرب رکعت ثانیه است نه قنوت منحصر است به نماز مغرب.

[سؤال: ... جواب:] نه. قنوت در نماز مغرب در رکعت ثانیه است. قنوت در نماز عشاء و نماز صبح در رکعت ثانیه است و قنوت در نماز وتر در رکعت ثالثه است. ظاهر عرفی از این خطاب این است که فی الرکعة الثانیة در آن جمله، خبر است، فی الرکعة الثالثة در این فی الوتر فی الرکعة الثالثة خبر است.

بهترین قرینه بر این عرض ما جمله دوم است. می‌گوید و فی العشاء و الغداة مثل ذلک. اگر می‌خواست بگوید قنوت منحصر است به نماز مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز وتر، خب این‌جوری تعبیر نمی‌کرد که بیاید بگوید و فی العشاء و الغداة مثل ذلک، ‌اصلا لفظ قنوت را بکار نگیرد و مثل ذلک را خبر بگیرد. و فی العشاء و الغداة مثل ذلک یعنی فی الرکعة الثانیة. و این کاملا ظهور دارد در این‌که فی الرکعة الثانیة خبر است.

و لذا ظهور این روایت در این‌که موضع قنوت در نماز مغرب و عشاء و صبح را بیان می‌کند که فی الرکعة الثانیة است. موضع قنوت در نماز وتر هم رکعت ثالثه است. و این ظاهرش این است که رکعت ثانیه قنوت ندارد. رکعت ثانیه یعنی رکعت دوم نماز شفع. و لذا دلالت این روایت تمام است. و وجهی هم ندارد که ما حمل بر تقیه کنیم.

این‌که فرموده‌اند اگر بناء بود فقط موضع قنوت را بگویند، چرا این‌جور گفتند؟ می‌گفتند القنوت فی کل صلاة فی رکعتها الثانیة الا الوتر فانه فی رکعتها الثالثة. دیگه اینقدر پیچاندن نداشت. خب شاید علت این‌که این‌جور بیان کردند مماشات با عامه بوده نه تقیه. فرق است بین تقیه و مماشات. مماشات یعنی واقعیت را گفتند منتها پرده‌دری نکردند. درست است که هر نمازی قنوت دارد چه جهریه چه اخفاتیه. ولی امام علیه السلام در مقام بیان این جهت نبودند. لزومی ندارد یک مطلبی بگویند عامه بر افروخته بشوند. امام در مقام بیان این بود که رکعت ثانیه موضع قنوت است در غیر نماز وتر. ولی در نماز وتر رکعت ثالثه موضع قنوت است. مثال‌هایی را انتخاب کرد که عامه هم قبول داشتند. لازم نبود بفرماید در نماز ظهر و عصر هم قنوت در رکعت ثانیه است، عامه بگویند ما قبول نداریم. همان مثال‌هایی که عامه قبول دارند مثال زدند. به این می‌گویند مماشات نه تقیه. تقیه این است که حرف خلاف واقع بزنیم به داعی تقیه. نه این‌که تمام واقعیت را نگوییم، سقوط کنیم از برخی از واقعیت‌ها این مماشات است و نه تقیه. و این اصلا خلاف ظاهر نیست. کاملا امر عرفی و عقلائی هست.

[سؤال: ... جواب:] حالا یک اشکال دیگری هم در ذهن ما هست به آقای خوئی که آقا! شما آن جمله اول را حمل بر تقیه کردید و همین‌طور جمله دوم را. القنوت فی المغرب فی رکعتها الثانیة و فی العشاء و الغداة مثل ذلک این تقیه شد. اما و فی الوتر فی الرکعة الثالثة آن‌که خلاف ظاهر است حمل بشود بر تقیه. منتها ما تشکیک‌مان این است: آیا سیره عقلائیه در این گونه احادیث تبعیض در اجراء اصالة الجد هست یا نیست، برای ما واضح نیست که در یک فقره اجرای اصالة الجد بکنند در حالی که مقام، مقام تقیه بوده به لحاظ فقره اولی و ثانیه. و لذا ما اصل تقیه‌ای بودن این حدیث را قبول نداریم.

مرحوم صاحب حدائق وجه دیگری ذکر کرد برای این‌که قنوت در نماز شفع نیست. فرمود: نماز وتر که در روایات می‌گویند اعم است از شفع و وتر و ما در همه روایات داریم نماز وتر سه رکعت است. فقط در روایت رجاء بن ابی الضحاک آمده که امام رضا علیه السلام نماز شب می‌خواند در آن وقتی که من در مدینه بودم می‌خواستم با حضرت بروم طوس. نماز شفع می‌خواند و در رکعت دوم نماز شفع قنوت بجا می‌آورد و بعد سلام می‌داد، نماز وتر می‌خواند، در نماز وتر هم قنوت انجام می‌داد. خب فقط همین روایت است که نماز وتر و شفع را در کنار هم گذاشته. آن هم نقل رجاء بن ابی ضحاک است، کلام امام نیست. سندش هم ضعیف است. روایات معتبره نماز وتر را گفتند سه رکعت. آن وقت این همه روایات داریم که در قنوت نماز وتر چه دعاهایی بخوان. نگفتند در قنوت دوم نماز وتر. پس معلوم می‌شود نماز وتری که سه رکعت است یک قنوت بیشتر ندارد.

آقای خوئی فرمودند که شما فقط روایت رجاء بن ابی الضحاک را دیدید. این همه روایت داریم که نماز وتر را در قبال نماز شفع قرار داده. شما آنها را در نظر نگرفتید. روایات صحیحه داریم، روایات غیر صحیحه داریم. مثل روایت فضل بن شاذان، روایت اعمش: الشفع و الوتر ثلاث رکعات. در روایت فقه الرضا: رکعتی الشفع و فی الوتر. روایت تفسیر قمی که دارد الشفع رکعتان و الوتر رکعة. صحیحه فضیل بن یسار: رکعتان بعد العتمة جالسا تؤد برکعة مکان الوتر. می‌گوید نافله عشاء دو رکعت نشسته است به جای نماز وتر. دو رکعت نماز نشسته نافله عشاء تؤد برکعة، یک رکعت شمرده می‌شود، مکان الوتر، خب مکان الوتر مکان شفع و وتر؟ او که سه رکعت است. این یعنی همان مکان وتر یک رکعتی. و منصرف از لفظ وتر هم در کلمات فقهاء همان نماز یک رکعتی وتر است. و این اصطلاح جدیدی است. ناشی از اطلاق در لسان روایات. بله، گاهی به سه رکعت هم شفع و وتر را هم گفتند وتر، برای مماشات با عامه. و الا ظاهر لفظ وتر همان یک رکعت هست.

این مطلب خیلی مهم نیست. مهم در عرض همان وجه اول است؛‌ صحیحه عبدالله بن سنان است.

ما به نظرمان وتر در روایات دو جور استعمال دارد: هم استعمال شده در یک رکعتی وتر. هم استعمال شده در معنای اعم که شامل شفع هم می‌شود. هیچکدام خلاف ظاهر نیست. ولی ما فعلا کاری به این بحث نداریم. عمده آن صحیحه عبدالله بن سنان است. و لذا احوط این است که ما در نماز شفع قنوت که می‌گیریم به قصد رجاء بگیریم نه به قصد امر خاص. این راجع به این مطلب.

مرحوم محقق در معتبر گفته که در نماز وتر ما یک قنوت دومی هم داریم بعد از رکوع. قبل از رکوع یک قنوت بعد از رکوع هم یک قنوت. دلیلش این روایت است: کافی عن علی بن محمد. این علی بن محمد، علی بن محمد بندار است. عن سهل بن زیاد، عن احمد بن عبدالعزیز قال حدثنی بعض اصحابنا قال کان ابوالحسن الاول اذا رفع راسه من آخر رکعة الوتر قال: هذا مقام من حسناته نعمة منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم الی آخر الحدیث. رکعت را به معنای رکوع گرفته بعد گفته که خب بعد از رکوع رفع راس که می‌کرد حضرت، قنوت می‌گرفت.

اولا: سند این روایت ضعیف است. هم مرسله است، حدثنی بعض اصحابنا و احمد بن عبدالعزیز مجهول است و هم سهل بن زیاد مورد اختلاف است.

ثانیا: کی گفته که رفع راسه من آخر رکعة الوتر یعنی رفع راس بعد الرکوع؟ نخیر. رفع راسه بعد سجده ثانیه. آخر رکعت نماز وتر سجده ثانیه است. وقتی سر از سجده ثانیه رکعت وتر بر می‌داشت شاید حضرت این‌جور می‌فرمود.

و اصلا در روایت ندارد که قنوت می‌گرفت. دعا می‌کرد. مگر هر دعایی در نماز یعنی قنوت؟ قنوت یک اصطلاح خاص است. خب انسان در نماز هر کجا مستحب است دعا کند. دعا جزء نماز است. شما صلوات هم که می‌فرستید دعا است. اللهم صل علی محمد و آل محمد در همه جای نماز این هست. خب این شد دعا، اما به این قنوت نمی‌گویند.

و لذا این فرمایش که برخی تبعا للمحقق فی المعتبر فرمودند درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... اذا رفع راسه من آخر رکعة الوتر دیگه. سر از سجده ثانیه برداشتی، ‌رفع کردی راست را از آخر رکعت وتر دیگه. ... من نفهمیدم فی با من چه فرقی می‌کند که اگر من بگوید می‌شود بعد از رکوع، اگر فی بگوید می‌شود بعد از سجده ثانیه. این اعجاز لغت می‌شود. ... آخر رکعت از نظر عرفی همان سجده ثانیه است. ... حالا اصل ریشه رکعت در لغت رکوع است، اما وقتی می‌گویند رکعت، اصطلاح شده در کل رکعت نه در خصوص رکوع. شک در رکعات یعنی شک در رکوع؟ نه. همان شک در رکعاتی که امروز تعبیر می‌کنند. ظاهرش همین است.

بر فرض این روایت دلالت کند بر استحباب قنوت بعد از رکوع نماز وتر، معارض است با صحیحه معاویة بن عمار: ما أعرف قنوتا الا بعد الرکوع.

نگویید آقا! ما من عام الا و قد خص. خب ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع، ‌أستثنی من ذلک قنوت ثانی در نماز وتر را.

آقا1 بعضی از تعابیر اباء از تخصیص دارد. ما اعرف قنوتا الا بعد الرکوع، من نمی‌شناسم قنوتی را مگر قبل از رکوع، این نفی صرف الوجود می‌کند. مثل این می‌ماند که...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... حالا ببینید! گاهی مقید لبی واضح است. شما می‌گویید من از هیچکس نمی‌ترسم. بگویند خدا را چکار می‌کنی؟ می‌گویی خب بحث ما که خدا نیست. چون قرینه لبیه واضحه هست که می‌خواهید لااخاف احدا غیر از خدا را می‌گویی. اما حالا اگر بگویی من هیچکس را نمی‌شناسم که از او بترسم. بعد هِی استثناء بزنی، الا فلانی و فلانی. می‌گوید آقا! مگر آن‌هایی که می‌ترسند، از همه می‌ترسند. آنها هم از یکی دو نفر می‌ترسند. تو چه افتخاری می‌کردی من از هیچکس نمی‌ترسم؟‌ حالا هِی استثناء داری می‌زنی. اینها عرفا اباء از تخصیص دارد. مگر یک قرینه لبیه واضحه باشد. از اول انصراف داشته باشد از آنجا. از نماز جمعه و امام جمعه‌ای که قنوت می‌گیرد بعد از رکوع، خب بله، قرینه لبیه واضح است. همه کیفیت نماز جمعه را می‌دیدند و ائمه هم که نماز جمعه نمی‌خواندند، اصحاب هم نماز جمعه نمی‌خواندند و لذا از اول از آن انصراف دارد. اما اگر شما بیایید هِی استثناء بزنید، ما اعرف قنوتا الا بعد الرکوع، ‌خب این قرینه لبیه واضحه ندارد که قنوت ثانی در نماز وتر. خب این اباء عرفی دارد. و لذا به نظر می‌رسد که این روایت قابل تقیید نباشد.

از این بحث بگذریم. ما در این بحث به این نتیجه رسیدیم که هر نمازی چه مستحب، ‌چه واجب، رکعت ثانیه قنوت دارد مگر نماز شفع. چون صحیحه عبدالله بن سنان است. که ظاهرش این است که قنوت در نماز وتر در رکعت ثالثه است، یعنی در رکعت ثانیه نماز وتر که همان رکعت دوم نماز شفع است قنوت ندارد.

مرحوم آقای داماد فرمودند چه کنیم که مشهور اعراض کردند از این روایت. و لذا اقوی همان نظر مشهور است که در نماز شفع هم مستحب است قنوت در رکعت ثانیه.

ما برای‌مان ثابت نشده. اعراض مشهور صغرویا ثابت نیست از صحیحه عبدالله بن سن‌آن که ظاهرش این است که نماز شفع قنوت ندارد. چون شاید اصلا این روایت را ملتفت نشدند مشهور، سندا دلالتا توجه نکردند. و کبری موهن بودن اعراض مشهور را هم ما قبول نداریم. کما حُقق فی الاصول.

از این مسئله گذشتیم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... بله دیگه. آن روایت می‌گفت القنوت فی کل صلاة فریضة او نافلة.

مسئله دو: صاحب عروه فرمود: الاقوی استحباب الغفلیة.

بحث است که نماز غفیله مستحب است بین نماز مغرب و عشاء غیر از استحباب نافله مغرب؟ که نتیجه‌اش این می‌شود ما شش رکعت نماز بخوانیم بین مغرب و عشاء. و جالب این است که از هیچ امامی و از پیغمبر هم نقل نشده که بین نماز مغرب و عشاء سه نماز دو رکعتی خواندند. ولی مشهور می‌گویند مستحب است، ‌غیر از نافله مغرب، نماز غفیله.

[سؤال: ... جواب:] بابا! ظاهر روایاتی که بیان می‌کرد کار پیغمبر و ائمه را این بود که بعد از نماز مغرب دو تا نماز دو رکعتی می‌خواندند. ... حالا طرح مسئله می‌کنم. دقت بفرمایید!

مستند مشهور دو تا روایت است: یکی روایت مصباح المتهجد است که شیخ طوسی در مصباح المتهجد می‌گوید: یستحب التنفل بین المغرب و العشاء الآخرة بما یتمکن من الصلاة و هی التی تسمی ساعة الغفلة. این‌که می‌گویند صلاة غفیله بخاطر این‌که بین نماز مغرب و عشاء ساعت غفلت است. مردم مشغول اکل و شرب و تکلم و غیبت و تهمت و اینها می‌شوند. پیامبر بخاطر رفع غفلت فرمود که نماز بخوانید. اسمش را گذاشتند نماز غفلیه. بعد می‌گوید که: فمما روی فی الصلوات فی هذا الوقت ما رواه هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام: من صلی بین العشائین رکعتین، که کیفیت نماز غفلیه را بیان می‌کند، دارد که: و سأل الله حاجته اعطاه الله ما سأل. خدا با این نماز غفلیه هر حاجتی که بخواهید بر آورده می‌کند.

ابن طاووس در فلاح السائل هم با یک سند ضعیف نقل می‌کند این حدیث را از هشام بن سالم ولی آخرش جالبه، آخرش این است که می‌فرماید که: فان النبی صلی الله علیه و آله لاتترکوا رکعتی الغفیلة. سفارش کرد نماز غفیله را ترک نکنید.

خب سند این روایت ضعیف است. اما روایت شیخ طوسی در مصباح المتهجد مرسل است. می‌گوید: ما رواه هشام بن سالم.

ولی کسانی مثل امام که مراسیل جزمیه صدوق را قبول دارند، می‌گویند لاتقل عن مراسیل ابن ابی عمیر، خب مراسیل جزمیه شیخ طوسی کمتر از مراسیل جزمیه صدوق است؟ خب اسناد جزمی داده این حدیث را به هشام بن سالم. و جالب این است که شیخ طوسی در فهرست سند صحیح دارد به اصل هشام بن سالم.

ولی ما قبول نداریم. ما می‌گوییم چون می‌دانیم این حدیث مرسل است و واسطه هم ذکر نشده، اعتباری ندارد و لو مرسله جزمی بزرگانی مثل شیخ طوسی باشد.

[سؤال: ... جواب:] و اما اصالة الحس اصل عقلائی است. شما اگر یک مطلبی را از شیخ انصاری نقل کنید، بگویید شیخ انصاری این‌جور فرمود عقلاء اعتماد نمی‌کنند. چون می‌گویند خود ایش‌آن که نشنید، خود ایش‌آن که ندید. احتمال می‌دهیم ثقة عن ثقة به ایشان رسید. و این احتمال مورد تایید عقلاء نیست. دلیل نداریم عقلاء اصل عقلائی جاری می‌کنند می‌گویند ان شاء الله ایشان ثقة عن ثقة این خبر به او رسیده. اما سند به کتاب هشام بن سالم بله؛ سند خوبی است. ولی کی می‌گوید که مصباح المتهجد این حدیث را از کتاب هشام نقل می‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید هشام نقل کرد، اما از کجا از کتاب هشام این را نقل کرده است شیخ طوسی؟ شاید در کتاب برقی این حدیث را دید. چه می‌دانیم؟ احتمالش قطعا کافی نیست. چون دلیل نداریم بر این‌که عقلاء اینجا اجراء اصالة الحس می‌کنند و اعتناء نمی‌کنند به احتمال شیخ طوسی در این نقل جزمی. شاید اصلا شیخ طوسی برایش فرق بین رَوی و رُوی عنه خیلی برایش مطرح نبود. و شاید ظن نوعی، وثوق نوعی پیدا کرد و همین برای او کافی بود در اسناد.

بله، یک وقت می‌گوید هذا ثقة، روی الثقات، ما قبول می‌کنیم. شهادت حسیه است. اما وقتی می‌گوید که روی هشام، مثل این‌که ما بگوییم قال الشیخ الانصاری. شما نمی‌آیید بگویید سند‌ت کو؟ تا سند را از من نشنوید اعتماد نمی‌کنید.

و لذا سند این روایت تمام نیست. کلام واقع می‌شود در دلالت آن. که ان شاء الله پس‌فردا بحث می‌کنیم. یک روایت دیگر هم هست که او سندا خوب است ولی دارد که: صلوا رکعتین بعد المغرب و لو خفیفتین. این صحبتی از نماز غفیله در آن نشده.

ان شاء الله این روایت‌ها را بررسی خواهیم کرد. و الحمد لله رب العالمین.